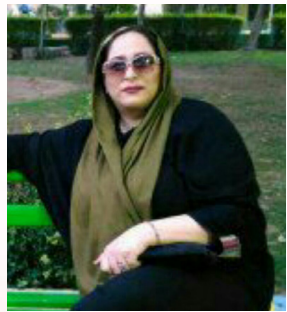


بارما شریپی

از دست‌های بویی نبرده
فصلی که برای دیدار
گل نمی‌دهد

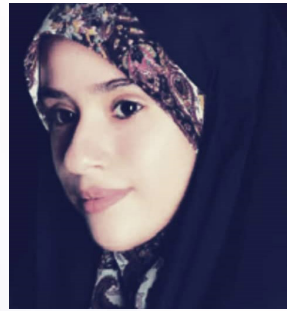
می‌ترسم چشم خیابان را
عاقبت
منتظر کلاغ‌ها کور کند!



صفورا



حمید رضا آذر



حدیث قلندری



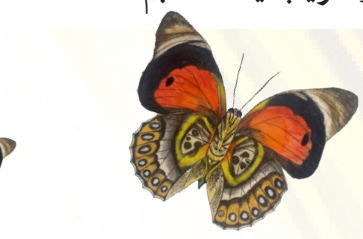
صمد قربانی

امروز صبح
دلم می‌خواست بینمت
و از بوی عطر ملایم تو
دیوانه شوم.
خواستم سر حالت بیاورم
گرمت کنم
که از جا بلند شوی
چرخ‌چی بزنی
رو به خورشید بوسه‌ای بفرستی
گفته بودم که
بی تو
قطبی‌ترین نقطه زمین
می‌بویمت
تا دیوانه‌ات کرده باشم
که تماشایی شوی
درست شبیه گرد باد کوچکی
سرگردان تپه‌ماهورها در کویر.
راستی بانو
نگفتم
هر وقت سر بر شانه تو می‌گذارم
بوی میخک از گریبان‌ت بلند می‌شود
ضربان قلبم بالا می‌رود
رودی با خود می‌بردم
و بر برکه لب‌های تو آرام می‌گیرم
نگفتی بانو
طعم لب‌ت را از کدام گل گرمسیری وام
گرفته‌ای
که مرا دیوانه می‌کند...

بعد از تو ای قاموس متن آفتابم
آه، ای شمیم غنچه‌های عطر خوابم
در پهنه دریای دست مهربانت
مثل حبیبی می‌خزم، در پیچ و تابم
من از فروغ چشم تو، در هاله‌ای غم
در بستر چشمان تو، مثل شهابم
اینجا دلم غرق پریشانی و درد است
درد آشنای کوچه ساران عذابم
بگذار امشب را کنار خانه تو...
در بستر آوارگی، شب را بخوابم
زیرا که در دیباچه نغز نگاهت
اوراق مردود و غریب یک کتابم

بی‌خبر باشی شبی از او پریشان می‌شوی
بی‌حضورش در بهاران هم زمستان می‌شوی...
کافری اما اگر دلخواه تو دیندار بود
شک نکن با طرز رفتارش، مسلمان می‌شوی
زندگی بی‌عشق تکراری ست، باور کن رفیق
عمر را بی‌عشق سر کردی، پشیمان می‌شوی
باغ سرسبزی، قبول! اما میر از خاطرت
بی‌وجود عشق مثل یک بیابان می‌شوی
بی‌خیال شربت و قرص و دوا هنگام درد
با سه وعده بوسه از معشوق، درمان می‌شوی
عاشقی از نان شب واجب‌تر است اما اگر
بی‌خبر باشی شبی از او پریشان می‌شوی

ما شقایقیم و شاد زاده در سرای عشق
ما تبسم یاسیم و زاده از وفای عشق
مست و خروشان، رها پر از نسیم عشق
ما لاله عشقیم و رقصان، در هوای عشق
بسان بلبلان بهار پر از طراوتیم و شور
همیشه بهاریم و دل پر از صفای عشق
همیشه جوانیم و از آن کام دل بریم
گر پیر هم شویم، خرسند از عصای عشق
دنبال عشقیم و پیوسته از آن در خروش
همیشه دانیم که این است بهای عشق
این دیر نیرزد به غیر از این در برما
دل کنده از این دیرو، همیشه فدای عشق
بر خرمن ما گندم خوشه خوشه میبارد
ما زنده از محبت و راضی از رضای عشق
تیشه بر بیستون زدن دگر نیازی نیست
آزاده ایم و آزاد، در کوی خدای عشق
ما شقایق و تا شقایق هست زندگی کنیم
روشن دلیم و خوشحال، با نوای عشق



آرام زیر برق آفتاب می‌رقصید و باد گاه‌گاهی گیسوان درهمش را شانه می‌کشید.
قلب آبی‌اش به تپش می‌افتاد وقتی صدای ناله‌های لنج قدیمی در گوشش زمان‌های
دور را می‌نواخت، گنجی در دلش نهفته بود تا دل بچه‌های چشم‌به‌راه ساحل‌نشین
را شاد کند و آن‌طرف‌تر طنین موسیقی پارو بر آب، تنش را می‌رقصاند، سینه
زلالاش آرام می‌گرفت و خشنود بود از آغوش فراخش که جایی برای نغمه‌سرای
پرنده‌گان بود و از پس شادی آنها، خورشید برای جمع کردن چین‌های دامنش،
دور تادور قامتش را چرخ می‌زد و او را زیبا و زیباتر می‌کرد.



صدیقه فرخی

راه مزن دل مرا دیده بی‌حیای من
یا که نظر نگاه‌دار که اشک و عذاب می‌شوی
این دل ناز کم بین خانه مهر کردم
وای! مباد بشکند خانه خراب می‌شوی
سیر ندیده‌ام تو را چشم ترم گواه من
من چه کنم، ندیده‌ام! چشمه آب می‌شوی

حسین هدایتی

تشنه آب می‌شوم راه و سراب می‌شوی
آه و نگاه می‌شوم تشنه و آب می‌شوی
چشم نظر باز من آتش عشق بر فروخت
چشم خطاب کرد، دل! باز کباب می‌شوی

خواب به چشم من نماند این چه فسون و قصه است
تا که حکایتی کنم ناز بخواب می‌شوی
من به خطاب گفتتم شهره شهر می‌شویم
قصه توست هر کجا نقل و خطاب می‌شوی



محسن مجیدی



حالا که تمام شهر مچ می‌گیرند، دستان مرا بگیر و همراه باش
تاریک شده جهان بی فانوسم، ای عشق بیا و در زمین ماهم باش
یک عمر به شوق دیدنت سر کردم، مردم همه دیوانه مرا می‌نامند
سنگ همه را به جان خریدم حالا، یکبار تو هم همان که می‌خواهم باش

از دوروبرم همه گریزان هستند، مانند جذامیانم و تنه‌ایم
بی‌نام‌ونشان و در خودم گم شده‌ام، تو معنی روشنایی راهم باش
سرباز پیاده پر از احساسم در صفحه شطرنج زمان آواره
در قلعه ویران شده اشعارم رخ در رخ تو دوخته‌ام شاهم باش
در پشت نقاب خنده‌ام می‌گیرم تا شهر گمان کند ندارم دردی
خشکیده لعاب خنده بر لب‌هایم، تفسیر و دلیل شوق که گاهم باش
بر چهره نقاب دوست دارد دشمن، من مانده‌ام و جهان صد رنگی‌ها
هر کس که رسید خنجر در دستش، ای حضرت عشق یار و همراه باش



منتظر داستان و اشعار شما هستیم

لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به دفتر
روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل ارسال نمایید.
ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ارسالی، آزاد است
و مطالب ارسالی برگشت داده نمی‌شود.
toloudaily@gmail.com

کارشناس (این شماره) سرویس ادبی-هنری: صفورا کاظمی